منوچهرجمالی

انتخابی که ضد انتخاب است

به ما راستی میگویند که دروغ است. با ما « گفتگو» میکنند، ولی « امر » میدهند . به ما « قانون اساسی» میدهند ، که نه تنها « غیر قانون اساسی » است، بلکه « ضد قانون اساسی» است. ملت ، اساس است. و « خواست ملت» ،گوهر این« اساس » است. و تنها این خواست است که یك قانون را « اساسی » میسازد . و خواست ملت است که در انتخاب نمایندگان ، تبدیل به قدرت قانونگذاری میشود . اکنون « انتخاب از پائین » را با فن وفوت فقهی، تبدیل به « انتصاب از بالا » کرده اند. به عبارت دیگر، انتخاب ظاهری را ،انتصاب باطنی کرده اند . ملت در آنچه قانون اساسی مینامند ، در انتخاب ، قانونی نمیگذارد ، بلکه همان منتصبین ، سرنوشت قانونگذاری را معین میسازند . پس این قانون اساسی ، قانون اساسی دروغین است . این فریب دادن ملت ایران است . به او حق انتخاب میدهند ، ولی این حق را با چشم بندی ازاو پس میگیرند. انتخاب، باید قدرت تأسیسی ملت را انتقال به قوانین بدهد.ما میخواهیم ، بجای » قانونهای اساسی دروغین « ، که در مشروطه داشته ایم و در حکومت اسلامی داریم ، قانون را، اساسی کنیم . ما از این فریبکاریها ، نفرت داریم .نخستین پیکار ایرانی در سیاست و حکومت، سرکشی برضد فریب، و پیکار با فریب در دنیای قدرت است . در نخستین صحنه شاهنامه ، اهریمن، کیومرث را با مهر دروغین میفریبد . به او کین دارد، ولی‌در ظاهر، مهر، پیش میآورد. میخواهد از انسان ، دفاع کند، ولی دشمن شماره یك انسان است، و با مهر ظاهری، در اندیشه کشتن اوست. دروغ، در فرهنگ ایران، به معنای»آزردن جان و

نفی قداست زندگی انسان« است.بنام» پروردن ونگهداری‌ملت«،
خردملت را ازاصالت میاندازد. هرقانونی که ملت را به عنوان
موءسس قانون نپذیرد، قانون اساسی کاذبست . اینستکه رسالت
ایرانی، پیکار همیشگی با « دروغ درهرحکومتی» است، و هیچ
حکومتی از آن مستثنی نیست. ما میخواهیم که حق انتخاب
نمایندگانی را داشته باشیم که تنهااین قدرت موئسس قانون مارا
بکار بندند . در هر قانونی که این اراده ما ، گل آلود بشود ، آن
قانون ، بخودی خود، لغو است . هر قانونی که از خواست ما
سرچشمه نگرفته باشد ، دروغست . از » حاکمیت ملت ایران «
که باید در انتخابات ، پیکر بیابد ، « حاکمیت فقها » را بیرون
آوردن ، بیان آنست که از آزادی و انتخاب، سوء استفاده شده
است.حاکمیت، یکیست . در یك اقلیم ، دو شاه یا دو حاکم
نمیگنجد.حاکمیت،به طور انحصاری ، فقط از آن ملت است، نه از
آن شاهست ، نه از آن شیخ است ، نه از آن حزبی است، نه از آن
دینی یا فلسفه ای است. نشستن شاه یا شیخ ، بجای ملت ، غصب
حاکمیت ملت است.ملت ایران ، شاه را طرد کرد ، برای اینکه
حاکمیت او را ، از او غصب کرده بود . ملت، نمیخواست که
کسی را جای همان شاه بنشاند که از نو،همان کار را بنام دین
بکند. ملت، حاکمیت انحصاری خود رادر قانون اساسی میطلبد .
وهر قانون اساسی را که از این انحصار حاکمیت ملت سرچشمه
نگرفته ، و تنها ملت را به عنوان سرچشمه قانون نمی پذیرد،
قانون اساسی دروغین میداند . انتخاب ، قناتیست برای روان شدن
این خواست صاف و روشن ملت .